

فعالیت‌های سیاسی ابوطالب اخیر (متوفای ۵۲۰) در ایران و یمن

محمد تقی سازندگی^۱

چکیده

ابوطالب اخیر (متوفای ۵۲۰) از نوادگان سیدمؤید بالله و شخصیت سیاسی تأثیرگذار زیدیه بود که در سال ۵۰۲ در گیلان قیام خود را آغاز کرد. او درصدد بود تا دعوت و امامت خویش را بر عمان و یمن نیز گسترش دهد. پرسش اصلی مقاله این است که قدرت‌گیری ابوطالب اخیر معلول چه تحولات سیاسی و نظامی در منطقه گیلان و دیلم بوده است؟ و مناسبات و مکاتبات او با زیدیان و فعالیت فرمانطقه‌ای وی، تا چه حد در تثبیت امامتش تأثیرگذار بوده است؟ به نظر می‌رسد ابوطالب اخیر که عالمی اندیشمند و مجاهدی پرکار بود، با بررسی وضعیت سیاسی گیلان، عمان و یمن تا حدودی توانست اوضاع نابسامان این مناطق را مهار کند. با این همه به علل گوناگون قیامش به سرانجام نرسید. این پژوهش با بررسی فعالیت‌های سیاسی و نظامی ابوطالب اخیر در مناطق مختلف، انگیزه و هدف ابوطالب از قیام را تحلیل و ارزیابی کرده است. در این مقاله با استناد به داده‌ها و منابع تاریخی و با توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، مشکلات و چالش‌های پیش‌روی ابوطالب اخیر مورد بررسی قرار گرفت تا نقش وی در زمینه‌سازی آغاز دوره دوم حکومت زیدیه یمن مشخص شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زیدیه در گیلان و دیلم انسجام چندانی نداشتند. همچنین مشخص شد که ابوطالب از راه دور، توان مهار اوضاع آشفته یمن را نداشت زیرا یمن با تعصبات قبیله‌ای و حسادت‌های اشراف زیدی مواجه شده بود.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب اخیر، دیلم، زیدیه، عمان، گیلان، یمن.

۱. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه پیام نور، قم، ایران. mt.sazandegi92@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۱/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۵/۲۰

Analyzing the political activities of Abū Ṭālib Akhir (died 520) in Iran and Yemen

Mohammad Taghi Sazandegi¹

Abstract

The Abū Ṭālib Akhir (died 520) was a descendant of Sayyid Mu'ayyad Billah and an influential political figure of Zaydiyya, who started his uprising in Gilan in 502. He wanted to extend his Invitation and Imamate to 'Umān and Yemen. The main question of the article is what political and military developments in Gilan and Deylam region have been caused by Abū Ṭālib's rise to power. And his relationships and correspondence with the Zaydīs and his extra-regional activities, to what extent were they influential in establishing his Imamate? It seems that the Abū Ṭālib Akhir, who was a scholar and a prolific mujāhid, was able to control the chaotic situation of these regions to some extent by examining the political situation in Gilan, 'Umān and Yemen. However, due to various reasons, his uprising did not come to an end. By examining the political and military activities of Abū Ṭālib in different regions, this research has analyzed and evaluated Abū Ṭālib's motivation and goal of the uprising. In this article, by referring to historical data and sources and by describing and analyzing historical data, the problems and challenges faced by Abū Ṭālib were examined in order to show his role in establishing the context for the beginning of the second period of the Yemen Zaydiyya. The findings of the research show that Zaydiyya in Gilan and Deylam did not have much cohesion. It was also found that Abū Ṭālib was not able to control the turbulent situation of Yemen from afar because Yemen was faced with tribal prejudices and jealousies of the Zaydi nobles.

Keywords: Abū Ṭālib Akhir, Deylam, Zaydiyya, 'Umān, Gilan, Yemen.

1. PhD in History and Islamic Civilization, Payame Noor University, Qom, Iran.
Mt.sazandegi92@gmail.com

درآمد

ابوطالب اخیر (صغیر^۱؛ متوفای ۵۲۰؛ جرافی، ۱۷۷) از نوادگان سیدمؤید بالله^۲ بود (محلّی، ۲۰۵/۲). نام کامل او ابوطالب یحیی بن احمد بن امیر ابوالقاسم حسین بن احمد (مؤید بالله هارونی) بن حسین بن هارون بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبیٰ علیه السلام است (ابن حمزه، ۹۹۱). او در دیلم به دنیا آمد و در گیلان و طبرستان رشد و نمو یافت (وجیه، ۱۰۸۸). ابوطالب شخصیتی عالم، دانشمند، فقیه و مجتهد بود (همان) و در منابع زیدی او را جامع شرایط و صفات امامت می‌دانند (محلّی، ۲۰۳/۲). دوازده هزار جلد کتاب در کتابخانه او وجود داشت. ابوطالب به عقاید و اندیشه‌های الهادی الی الحق (متوفای ۲۹۸) گرایش داشته است (مؤیدی، ۲۲۵) و غالب یاران و پیروانش او را همچون جدش با لقب «مؤید بالله» خطاب می‌کردند (محلّی، ۲۰۵/۲). تعداد یارانش حدود دوازده هزار نفر بود که همگی پیرو عقاید و اندیشه‌های الهادی الی الحق بودند (زبارة، تاریخ، ۸۴). پیروان ابوطالب اخیر نماز را ترک نمی‌کردند (ابن ابی‌الرجال، ۴۵۳) و از فاسقان و ترک‌کنندگان نماز یاری نمی‌طلبیدند (زبارة، تاریخ، ۸۴). ابوطالب بعد از کسب علوم و فنون گوناگون مانند طب، ریاضیات و علوم دینی و امامت، در سال ۵۰۲ قیام خود را علنی کرد (مؤیدی، ۲۲۵). بزرگان و فقهای زیدیه بعد از بررسی رفتار و کردار ابوطالب و پابندی او به مذهب شیعه و اهتمام او به اجرای احکام الهی، پس از یک ماه مشورت و مناظره، او را جامع صفات و فضایل امامت شناختند و به‌عنوان امام، با وی بیعت کردند (ابن حمزه، ۹۱۹/۱). به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل توفیق و پیروزی امامان زیدیه در بسط و گسترش امامتشان، تبلیغ گسترده و چشم‌گیر و انطباق رفتار و کردار آنان با آموزه‌های

۱. در مقابل ابوطالب صغیر، ابوطالب کبیر (متوفای ۴۲۲) است. نسب ابوطالب کبیر، یحیی بن حسین بن هارون بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحائی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن مجتبیٰ علیه السلام ملقب به ناطق بالحق است (تهرانی، ۲۰۶/۲).

۲. ابوالحسن احمد بن حسین بن هارون اقطع اُمّی ملقب به مؤید بالله، فقیه، ادیب، شاعر، محدث و امام شیعه زیدی بود (عبیدی، ۱۲۰).

اسلامی و شیعی بوده است.

با این حال امام زیدی، ابوطالب اخیر به رغم افول و ضعف جدی زیدیه در قرن ششم هجری، توانست بر مشکلات و بحران‌های پیش‌رو فائق آید. مسئله پژوهش این است که هدف و انگیزه ابوطالب از بسط و گسترش قیام و دعوتش بر گیلان و دیلم، عمان و یمن چه بوده و تا چه اندازه در این مسیر موفق بوده است؟ به موجب نزاع و درگیری داخلی میان اشراف و امامان زیدیه، توسعه و گسترش فعالیت اسماعیلیان نزاری و جریان‌های معارض و ستیزه‌گر عباسی، زیدیه در گیلان و دیلم با چالش‌هایی مواجه شده بود. با این وجود ابوطالب اخیر پس از نبردهای داخلی و ساماندهی قیام، به صورت فرامنطقه‌ای در عمان و یمن نیز به فعالیت سیاسی پرداخت. شواهد تاریخی حاکی از آن است که یکی از اهداف مهم وی از قیام، احیاء و گسترش زیدیه در نقاط گوناگون بوده است.

در مورد فعالیت زیدیه شمال ایران، در قرن ششم در منابع معاصر، پژوهش‌های مختصری موجود است. اما کتاب یا مقاله‌ای که به صورت مستقل به قیام ابوطالب اخیر پرداخته باشد، یافت نشد و بیشتر در لابه‌لای مطالب به صورت مختصر و گذرا، نامی از ابوطالب اخیر به میان آمده است؛ چرا که در منابع کهن تاریخی، از قرون ششم تا هشتم، گزارش‌های دقیق و جزئی از قیام زیدیان در شمال ایران وجود ندارد و در منابع کهن یمنی نیز فقط به آغاز قیام ابوطالب به صورت مختصر اشاره شده است. منابع بعدی نیز همین مطالب را تکرار کرده‌اند. وجه تمایز این پژوهش با تحقیقات و آثار دیگر با موضوع زیدیه گیلان و دیلم، این است که هدف آن، تبیین اهداف و انگیزه قیام ابوطالب اخیر و فعالیت سیاسی او در مناطق مختلف همچون ایران، عمان و یمن است. در این مقاله عوامل، موانع و مشکلات پیش‌روی قیام ابوطالب اخیر نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

فعالیت سیاسی ابوطالب اخیر

امامت در اندیشه و عقاید زیدیه همچون موتور محرکه‌ای است که به عنوان عامل

انگیزشی قوی، امام را وادار به حرکت و تلاش در جهت رسیدن به اهداف یا هدفی خاص می‌کند. نگرش و باور زیدیه در مورد جایگاه امامت این است که امامت، عالی‌ترین مرتبه قدرت در دولت اسلامی و از ضروریات دین است و نصب امام از واجبات است (ابن‌مطهر، ۴۳۷). علمای زیدی به مقام امامت علاقه داشتند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کردند. تلاش الهادی الی الحق (متوفای ۲۹۸) به عنوان پایه‌گذار حکومت زیدیه در یمن، برای رسیدن به امامت و تشکیل حکومت در نامه‌ها و سخنانش مشهود است: «سوگند به خداوندی که جز او خدایی نیست و به حقّ پیامبر ﷺ، این حکومت را از روی اختیار نخواستم و چون حجت بر من تمام شده بود، به ناچار قبول کردم» و نیز می‌گوید: «به خدا سوگند دوست داشتم خداوند به وسیله من اسلام را سامان بخشد؛ من دست به ستاره پروین داشتم، آنگاه بر زمین فرود آمدم، پس دعوت من دعوت جاهلی نیست» (علوی، ۴۹).

ابوطالب اخیر خود را امام به حق می‌دانست (مؤیدی، ۲۲۶؛ محلی، ۲/۲۰۶، ۲۱۶) و درصدد بود تا دعوت خود را گسترش دهد و بر نواحی مختلف ایران (دیلیم و خراسان)، عراق، حجاز (مکه و مدینه)، عمان و یمن حکمرانی کند (وجیه، ۱۰۸۸) تا بتواند به عنوان رهبر زیدیان جهان اسلام و امام بلامنازع زیدیه در مناطق مختلف ایران و یمن معرفی شود. ابوطالب اخیر در عرصه سیاسی و نظامی، شخصیتی پرکار و پرتکاپو بود و جنگ‌ها و نبردهای فراوانی، جهت سرکوبی دشمنان و انسجام زیدیه در مناطق مختلف انجام داد. او در دوران فترت سیاسی زیدیه یمن، با نشر اندیشه و عقاید زیدیه و مجاهدت‌ها و نبردهایش، زیدیه را به موضوع قیام و امامت نزدیک ساخت و زمینه جان گرفتن دوباره حکومت زیدیه را آماده‌سازی کرد. در ادامه فعالیت سیاسی ابوطالب اخیر در گیلان، عمان و یمن ارزیابی می‌شود:

۱- گیلان

ابوطالب اخیر در سال ۵۰۲ در روستای جومه (جرمه) در حوالی ناحیه خانکجای گیلان (جیلان) قیام کرد (محلی، ۲/۲۰۳) و توانست در مدت کوتاهی بیشتر مناطق گیلان

را تصرف کند. او با حمایت ناصررضا که از نوادگان مورد احترام ناصرالحق اطروش (متوفای ۳۰۴) بود، به سرعت در شرق گیلان تا مناطق هوسم^۱ و لاهیجان و در مناطقی از دیلمان که هنوز به چنگ اسماعیلیان نیفتاده بود به رسمیت شناخته شد (همان).

۱-۱- تسلط ابوطالب اخیر بر گیلان با حمایت خاندان ناصری

قبل از حضور ابوطالب اخیر در گیلان، مردم با ناصر رضا^۲ یکی از نوادگان ناصر اطروش بیعت کرده بودند. ناصر رضا عالم و دانشمند برجسته زیدی و از شاگردان ابوحامد غزالی اشعری^۳ بود (مادلونگ، ۱۴۰) که با حضور ابوطالب اخیر، با سخاوتمندی و فداکاری، زعامت و امور امامت را به ابوطالب واگذار کرد و از پیروانش خواست تا با او بیعت کنند (همان، ۱۵۷). این عمل ناصر رضا در مسلط شدن ابوطالب اخیر بر گیلان بسیار کارساز و مؤثر بود، تا جایی که علما و بزرگان ناصری نیز از وی حمایت کردند. ابوطالب اخیر با برقراری رابطه خوب با ناصری‌ها از آنان در قیام خویش استفاده کرد و به آنان مقام و منصب داد. چنانکه حسین بن یوسف، عالم برجسته ناصری را برای گسترش دعوت زیدی به یمن اعزام کرد (ابن ابی الرجال، ۴/۵۳۳).

۱-۲- درگیری و نزاع با رقبای زیدی

منطقه گیلان و دیلم، با توجه به موقعیت خاص تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، مکان مناسبی برای قدرت‌یابی زیدیان بود. ابوطالب با حاکم هوسم، شریف حسنی گرگانی^۴، جنگ کرد و هوسم و لاهیجان را تصرف کرد و او را به خانکجا راند.

۱. هوسم (رودسر کنونی) حد فاصل سرزمین گیلان و طبرستان به حساب می‌آمد. هوسم در نیمه دوم قرن سوم هجری اقامتگاه داعی محمد حسن الاطروش بود (حموی، ۹/۵).

۲. نام کامل او رضا بن مهدی بن محمد بن خلیفه بن محمد بن حسن بن ابوالقاسم جعفر بن حسن ناصر اطروش است (مادلونگ، ۱۴۰).

۳. ابوحامد محمد بن محمد الغزالی الشافعی، ملقب به زین الدین الطوسی و امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵)، متکلم و فقیه ایرانی بود (سبکی، ۱۹۲/۶-۱۹۳).

۴. شریف حسنی اصلاتی گرگانی داشت و در هوسم قیام کرد. از نسب و زمان دقیق قیام او اطلاعات دقیقی در دسترس نیست (محلی، ۲۰۳/۲).

ابوطالب با حمایت مالی و نظامی یکی از اربابان محلی گیلان، توانست شریف حسنی را از گیلان، دیلم و هوسم بیرون براند (محلی، ۲۰۳/۲). شریف حسنی، که سپاه منسجمی نداشت، نتوانست در مقابل ابوطالب مقاومت کند و از گیلان به لاهیجان عقب‌نشینی کرد. اما در آنجا نیز از حملات ابوطالب در امان نبود. بدین‌رو به ناچار همراه یاران اندکی که در کنارش باقی مانده بودند، به خانکجا در نزدیکی رودخانه سفیدرود عزیمت کرد و در آنجا طرفدارانی یافت. ابوطالب سپاهی به سوی او فرستاد. شریف حسنی در نبردی که با نیروهای ابوطالب درگرفت، شکست خورد و مجبور شد از گیلان خارج شود. بعدها پس از فوت ابوطالب اخیر، شریف حسنی با تهیه سپاه و تجهیزات، به گیلان بازگشت و بر مناطق دیلم و هوسم مستولی شد (مادلونگ، ۱۵۷). او پس از ورود به تنهجان دیلم، که مدفن رقیبش و پایگاه هواداران ابوطالب اخیر بود، به‌دست اهالی آنجا دستگیر شد و با مشورت بزرگان زیدیه در سال ۵۲۷ به قتل رسید و در روستای فیتوک تنهجان دفن شد. اما چند سال بعد اسماعیلیان نزاری بر منطقه تنهجان مسلط شدند و قبر او را نبش کرده و جسدش را سوزاندند (همان، ۱۵۸).

اهالی لاهیجان به دلایل نامعلومی، با قیام ابوطالب اخیر مخالفت ورزیدند. در آن دوره لاهیجان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود و به جای هوسم شهر اصلی شرق گیلان محسوب می‌شد. ابوطالب اخیر به سبب حمایت آنها از شریف حسینی، در اقدامی تلافی‌جویانه، مردم لاهیجان را به شدت مورد عتاب و خشونت قرار داد. برخی از آنها را زندانی و مورد آزار و اذیت قرار داد و اموالشان را مصادره کرد، تا جایی‌که این اعمال خشونت‌آمیز، اعتراض سران زیدیه را به دنبال داشت. برخورد ابوطالب اخیر با مردم گیلان به حدی غیراسلامی، تند و خشن بود که مورخان و نویسندگان از نوشتن آن جنایات، پرهیز کردند (همان، ۱۵۵).

مردم لاهیجان در اقدامی مقابل، با یکی از علویان زیدی، به نام سلیمان بن عقیل ثائری^۱

۱. نام کامل او اسماعیل بن ابومحمد حسن بن ابوالفضل جعفر (ثائر اول) بن محمد بن حسین (برادر ناصر اطروش) علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن امام زین‌العابدین (علیه السلام) بود (مادلونگ، ۱۵۵).

که فردی عالم و سیاست‌مدار و صاحب‌نفوذ بود، بیعت کردند و یکی از فقهای زیدی لاهیجی به نام شرف‌شاه نیز از او حمایت کرد. ابوطالب اخیر از اقدام اهالی لاهیجان خشمگین شد و علیه آنان به نبرد برخاست. وی شهر لاهیجان را به دلیل طرفداری از ثائری^۱ به آتش کشید. او همچنین عالم فقیه شرف‌شاه لاهیجی را دستگیر و به پاهایش سنگ بست و در دریا رها کرد و به قتل رساند. ابوطالب طی نبردهای داخلی متعدد با ضعف نیروی نظامی و مالی مواجه و مجبور به مصادره اموال و اخاذی شد. این اقدام نیز با اعتراض شدید علما و بزرگان زیدیه روبه‌رو شد (همان، ۱۵۶). با اینکه او بارها به گیلان بازگشت، اما دیگر نتوانست مهار دایمی خود را باز یابد و حکومتی پایدار و منسجم برپا کند. نبردها و اختلافات درون زیدیه، زمینه تضعیف مذهب زیدیه در گیلان و دیلم را فراهم آورد و در مقابل اسماعیلیان، از نزاع و درگیری زیدیه سود بسیار بردند.

۳-۱- نبرد با اسماعیلیان نزاری

اسماعیلیان در گیلان نفوذ داشتند و بر بخش‌هایی از آن حکومت و فرمانروایی می‌کردند. روابط زیدیه با اسماعیلیه در یمن و ایران خصمانه بود. زیدیه شمال ایران و خراسان در طول قرون سوم تا هفتم به روش‌های گوناگون با اسماعیلیه در حال جنگ و خونریزی بودند؛ ردیه‌نویسی‌های موجود علیه یکدیگر مؤید این مطلب است. پیشینه نزاع میان دو طرف، از نخستین سال‌های ظهور اسماعیلیه به‌عنوان یک جریان اعتقادی و نظام اندیشه‌نگر باطنی، ادبیات انتقادی و ردیه‌نویسی‌ها آغاز و به تدریج گسترش یافت (جوینی، ۱۹۱/۳-۱۹۵). در دوران دعوت جدید^۲ و حضور اسماعیلیان نزاری در

۱. از سرانجام سلیمان بن عقیل ثائری پس از تصرف لاهیجان، اطلاعی در دست نیست.

۲. در دعوت جدید اسماعیلیه عقاید تازه‌ای تبلیغ نمی‌شد، بلکه آنان اساساً مبین عقیده کهن بودند که در بین اسماعیلیه نیز سابقه‌ای طولانی داشت، یعنی تعلیم یا آموزش موثق از طریق معلمی صادق، که در آن زمان، به‌صورت تازه‌ای عرضه می‌شد. این عقیده به حسن صباح که متکلمی دانشمند و به سنت‌های فلسفی نیز آگاه بود، نسبت داده شده‌است. او این نظریه را به صورت جلی در رساله‌ای کلامی، به فارسی، به نام چهار فصل (فصول اربعه) از نو بیان کرد. این رساله باقی نمانده است، اما مورخان ایرانی آن را دیده و شرح کرده‌اند (جوینی، ۱۹۵/۳-۱۹۹؛ ابن ابی الخیر، ۱۰۶-۱۰۷؛ کاشانی، ۱۴۲-۱۴۳).

الموت، قهستان، قزوین و دیلم، درگیری‌های متعدد فیزیکی و ردیه‌نویسی میان زیدیه و اسماعیلیه افزایش یافت. ادبیات جدلی، مناظرات مذهبی و ردیه‌نویسی‌ها از دوره حضور حسن صباح در الموت از سال ۴۸۳ رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفت (ابن ابی‌الخیر، ۱۰۳-۱۰۵).

قبل از حضور ابوطالب اخیر، هادی حُقینی^۱ در دیلم، با اسماعیلیان درگیر بود. او بیش از هفتاد بار با آنها جنگید (دیلمی، ۹۰). هادی از کشتن اسماعیلیان ترس و واهمه‌ای نداشت و حتی هرکس که با آنان رابطه داشت به قتل می‌رساند (ابن‌فند، ۷۰۲/۲). او هیچ‌گاه با اسماعیلیان مصالحه نکرد و با آنان به شدت برخورد کرد. هادی دارایی‌ها و املاک آنها را گرفت (ابن‌فند، ۷۰۲/۲-۷۰۳). با این همه سرانجام او در سال ۴۹۰ به دست دوتن از فدائیان اسماعیلی نزاری (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۳؛ کاشانی، ۱۶۹) به نام‌های ابراهیم و محمد کوهی به قتل رسید (وجیه، ۶۶۳). همزمان با هادی حُقینی، ابوالرضا کیسُمی از نوادگان ناصر اطروش، در گیلان دعوت خود را آغاز کرد. میان آن دو اختلاف و درگیری به وجود آمد، اما پس از مدتی با یکدیگر مصالحه کرده و همدیگر را به رسمیت شناختند (مادلونگ، ۱۴۴-۱۴۵). کیسُمی بعد از قتل حُقینی توانست بر گیلان و دیلم مسلط شود (محلّی، ۲۰۱/۲-۲۰۲). او نیز همچون هادی حُقینی به کشتار بی‌محابای اسماعیلیان مشغول بود و به آنان سرسختی نشان می‌داد.

ابوطالب اخیر نیز طی سال‌های ۵۰۲ تا ۵۲۰ با اسماعیلیان درگیر بوده‌است (محلّی، ۲۰۳/۲). ابوطالب با شدت با آنان برخورد می‌کرد؛ گفته شده در یک روز هزار و چهارصد نفر از آنان را کشت و ۳۸ عدد از قلعه‌های آنان را تصرف کرد و قلعه

۱. نام کامل او ابو عبدالله محمد بن علی (حُقینی صغیر) بن جعفر بن حسن بن عبدالله بن علی بن حسن بن علی بن احمد الحُقینی بن علی بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ملقب به الهادی است که پس از ناصر هوسمی (متوفای ۴۷۲) و در زمان ملک‌شاه سلجوقی (حک. ۴۶۵-۴۸۵) در دیلم قیام کرد (مروزی، ۷۷).

استراتژیک الموت^۱ را که حسن صباح (متوفای ۵۱۸) از آن به عنوان پایگاه مرکزی فعالیت اسماعیلیه استفاده می‌کرد، محاصره کرد (مؤیدی، ۲۲۵). اسماعیلیان محصور در قلعه مجبور به مصالحه شدند (محلّی، ۲۰۳/۲). ابوطالب روستاها و قلعه‌های اسماعیلی را محاصره می‌کرد و مردم آنجا را مورد تنگنا قرار می‌داد. سپس اموال و دارایی‌های آنان را مصادره می‌کرد و خانواده‌هایشان را به اسارت می‌برد. او به توبه‌کنندگان اسماعیلی در قلعه الموت نیز روی خوش نشان نداد و با اعمال خشونت آنان را به قتل رساند. ابوطالب اخیر دستور داد هر غیراسماعیلی که با اسماعیلیه در ارتباط است، مجازات و اموالش مصادره شود. به دستور ابوطالب اخیر همه اعضای یک گروه هفت نفره را به دلیل حضور یک اسماعیلی و عدم شناسایی آن یک نفر میان آنها، به قتل رساندند. گفتند: قاتل و آن شش نفر در بهشت هستند و یک نفر نزاری در جهنم است (همان، ۲۰۳-۲۰۴).

۲- عمان

ابوطالب اخیر بعد از تثبیت موقعیت خویش، درصدد گسترش فرمانطقه‌ای حکومت زیدی بود. با مکاتبات و ارسال نماینده به شهرهای مختلف، زیدیان مناطق خراسان، عراق (وجه، ۱۰۸۸)، مکه، مدینه، عمان، یمن با او بیعت کردند. او توانست تعدادی از املاک امرای عباسی را تصرف کند (همان). این کار موجب نگرانی و ترس شدید خلیفه عباسی ابومنصور الفضل المسترشد بالله (حک. ۵۱۲-۵۳۰) شد (ابن حمزه، ۹۲۰/۱). هرچند خلفای عباسی در این دوره عملاً قدرتی نداشتند و وابسته به سلاطین سلجوقی بودند (سبیب، ۲۶۵)، اما نقش المسترشد بالله در احیای قدرت خلافت عباسی شایان توجه بود. به سبب ضعف سلطان محمود و آشوب‌ها و فتنه‌ها و منازعات میان مدعیان سلطنت (بنداری، ۱۵۵)، خلیفه المسترشد تمام توان خود را جهت بازیابی استقلال قدرت به کار گرفت. او نخستین خلیفه‌ای بود که در برابر سلاطین از هر روش

۱. قلعه آلموت: ناحیه‌ای در رودبار دیلم در حدود ۱۰۵ کیلومتری شمال قزوین که امروزه به رودبار الموت مشهور است و روزگاری دراز به عنوان دژی تسخیرناپذیر و مقر فرمانروایی اسماعیلیان بود. ورود حسن صباح به قلعه الموت در ۲ رجب سال ۴۸۳ گزارش شده است (کاشانی، ۱۳۹).

و حيله سياسى و حربه نظامى بهره جست (حلمى، ۴۷/۲).

در سال ۵۲۰ ابوطالب‌الخير براى گسترش جغرافياى حكومت زيديه، با حاكم زيدى عمان، مكاتبات و نامه‌نگارى كرد (محلّى، ۲۰۴/۲) و حاكم عمان از ابوطالب‌الخير حمايت و پشتيبانى كرد (مويدى، ۲۲۶). با اينكه غالب اهالى عمان، خوارج اباضيه بودند، اما اين مناسبات حسنه، نشان دهنده مقبوليت امام زيدى در خارج از مركز حكومت خويش بود (ابن حمزه، ۹۱۹/۱). ابوطالب علاوه بر حمايت مالى، سپاه پانصد نفره از افراد جنگجوى گيلان را براى مقابله با خوارج و حمايت از حاكم زيدى عمان گسيل داشت. اين سپاه از سمت شرق وارد عمان شدند. از اقدامات و مأموريت اين پانصد نفر اطلاعات دقيقى در دست نيست. گويـا قرار بود اين سپاه بعد از انجام مأموريت به يمن برود اما به دلايل نامعلومى اين اتفاق نيفتاد (همان، ۹۲۰/۱).

۳- يمن

با آغاز ضعف و فترت سياسى زيديه در يمن، حاكمان زيدى در مناطقى از صعده و ريده‌البون^۱ به صورت پراكنده حكومت مى‌كردند. در اين دوره برخى زيديان براى فعاليت علمى و دينى به شمال ايران از جمله ديلم مهاجرت كرده بودند. در قرن پنجم ابوالفتح ديلمى (متوفى ۴۴۴) از ديلم به صنعا آمد و با تكاپوى سياسى-نظامى نتوانست زيديه را از انحطاط نجات دهد (زباره، تاريخ، ۹۲). چرا كه صليحيان طى نبردى گسترده در سال ۴۴۴ با كشتن ابوالفتح ديلمى و يارانش توانسته بودند يمن را يكيارچه كنند (ابن قاسم، ۲۵۰/۱؛ ابن ديبع، ۱۷۲). حكومت صليحيان مانع جدى براى دعوت زيديه محسوب مى‌شد تا جايى كه فعاليت سياسى و تلاش‌هاى هفت ساله حمزه بن ابى‌هاشم (متوفى ۴۵۹) از سال ۴۵۲ نيز ناموفق بود (زباره، تاريخ، ۹۴) و او در سال ۴۵۹ به دست صليحيان كشته شد (مطاع، ۲۴۶). پس از او منصور بالله شمس الدين احمد بن حمزه (متوفى ۵۰۴) نيز نتوانست فعاليت چشمگيرى انجام دهد (مطاع، ۲۴۱-۲۴۱).

۱. از شهرهاى قبائل حاشد واقع در شمال غرب صنعا است. از ريده تا صنعا و عمران ۲۰ كيلومتر فاصله است و قبر امام قاسم عياني نيز در آن شهر است (مقحفى، ۷۲۰/۱).

۲۴۲؛ محلی، ۲۰۴/۲-۲۰۵؛ زبارة، خلاصه، ۱۳۴/۲).

وضعیت سیاسی و اجتماعی زیدیه یمن در قرن ششم نیز با ضعف و رکود آغاز شد. بلایای طبیعی همچون قحطی و زلزله و بیماری‌های واگیردار، جنگ‌های متعدد میان سران قبایل محلی و مدعیان حکومت زیدیه، موجب پراکندگی و مهاجرت زیدیان رسی در شهرهای صنعاء، صعده، ذمار، عدن، تعز و جوف شده بود. زیدیه در کنار حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل مانند آل‌همدان، آل‌دعام، آل‌زریع که از سوی اهل سنت یا صلیحیان اسماعیلی حمایت می‌شدند، نمی‌توانست حکومتی تشکیل دهد. از این‌رو ابوطالب اخیر با در نظر گرفتن وضعیت سیاسی یمن، مترصد موقعیت مناسب بود، تا با قیام خود در یمن، زیدیه را یکپارچه کند و حکومت مستقل تشکیل دهد.

۱-۳- تلاش ابوطالب برای نفوذ و تسلط بر یمن

ابوطالب اخیر پس از حفظ قلمرو و برقراری قدرت منطقه‌ای، برای گسترش منطقه جغرافیایی امامتش، آرزوی تسلط بر یمن را در سر می‌پروراند. او از ضعف علمای زیدیه یمن در تشکیل حکومت استفاده کرد و برای به دست آوردن پایگاه سستی زیدیه هادوی، با بزرگان زیدیه یمن ارتباط برقرار کرد. وی با ارسال نامه‌ای به علی‌بن حمزه بن ابی‌هاشم از نوادگان الهادی الی‌الحق، از او خواست تا از مردم صعده بیعت بگیرد و موقعیت سیاسی آنجا را به نفع ابوطالب تغییر دهد (ابن حمزه، ۹۱۹/۱-۹۲۰). اما علی بن حمزه که از مشکلات و چالش‌های میان زیدیان و حمایت نشدن امامان زیدی قبل از خود (پدرش حمزه و پدر بزرگش هاشم)، آگاه بود (مطاع، ۲۴۱)، پس از بررسی وضع سیاسی صعده و قبایل شهرهای اطراف، به درخواست وی جواب منفی داد؛ چرا که مردم یمن با او همراه نشدند و از وی اطاعت نکردند (ابن حمزه، ۹۱۹/۱-۹۲۰).

۲-۳- انتصاب امیر محسن هادوی در یمن

ابوطالب اخیر در سال ۵۱۰ یا ۵۱۱ دعوت خود را توسط عالم و فقیه زیدی، قاضی ابوطالب نصر بن ابی جعفر به یمن ارسال کرد (ابن ابی‌رجال، ۴۵۲/۴-۴۵۳؛ جرافی، ۱۷۷). در این سفر علاوه بر دو پسر قاضی ابوطالب، جمعی از فقها و عالمان برجسته

زیدیه ناصری و هادوی گیلان، از جمله حسین بن یوسف و عبدالله بن مبارک البرجی، قاضی ابوطالب را همراهی کردند. این گروه زیدی ابتدا از راه عراق به مکه رفتند و در میان حجاج شهرهای جبال، ری، گیلان، طبرستان، دیلم و یمن، دعوت ابوطالب اخیر را مطرح کردند و پس از زیارت خانه خدا به یمن رسیدند (همان). با ورود علمای زیدی ایرانی، شهرت آنها در شهر پیچید و شایعاتی پخش شد. هیأت اعزامی ابوطالب، با سید امیرمحسن^۱ از نوادگان الهادی الی الحق، دیدار و گفتگو کرد و او را به عنوان نائب ابوطالب اخیر در صعده به رسمیت شناختند. امیرمحسن، خطیب و فقیه و شاعری توانا بود (مطاع، ۲۹۲/۱) و صاحب سپاه و تعدادی قلعه همچون ثلا بود و از جایگاه سیاسی و اجتماعی مناسبی در صعده و اطراف آن برخوردار بود (ابن ابی رجال، ۴/۵۳۳). برخی از سران و اشراف صعده نیز از وی اطاعت می‌کردند (مدنی، ۱/۲۹۰). امیرمحسن توانست در مدت کوتاهی قبایل زیادی از صعده، نجران، جوفین^۲، ظاهر^۳ و حمیر را به نام امامت ابوطالب اخیر جذب کند (محلّی، ۲/۲۰۵). امیرمحسن پسرش ابویحیی المعتضد بالله که فردی عالم، شجاع و دلاور بود را به عدن فرستاد (مدنی، ۱/۲۹۰) تا از قتل حمزه بن ابی هاشم (نفس زکیه)^۴ (متوفای ۴۵۹) به دست صلیحیان انتقام بگیرد^۵ (عرشی، ۳۸). امیرمحسن، امیر عامر بن سلیمان الزواحی (مطاع، ۱/۲۴۶) فرمانده اصحاب صلیحی را در نبردی که بین شهرهای ثلا^۶ و کوکبان^۱ رخ داد، کشت (جرافی، ۱۷۷).

۱. نام کامل او امیر محسن بن حسن بن ناصر بن حسن ابن عبدالله بن محمد بن قاسم المختار بن ناصر احمد بن الهادی الی الحق است (ابن حمزه، ۹۱۹).

۲. از شهرهای نزدیک به نجران است (همدانی، ۲۳۷).

۳. دهستان بزرگی از توابع استان عمران است (مقحفی، ۹۷۱).

۴. نام کامل او حمزه بن ابی هاشم الحسن بن عبدالرحمن بن یحیی بن عبدالله بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب، الحسنی، القاسمی، الملقب بالنفس الزکیه است (شعاری، ۴۰۸/۳).

۵. برای آگاهی بیشتر از ماجرای قتل حمزه و عامر بن سلیمان زواحی نک. مطاع، ۱/۲۴۱-۲۴۲.

۶. شهری باستانی در دامنه شرقی قلعه ثلا واقع در ۳۴ کیلومتری شمال غرب صنعا است (مطاع، ۱/۲۴۲).

اوضاع سیاسی صعده نابسامان شد و امیرمحسن نتوانست همه زیدیه یمن را به نام ابوطالب یکپارچه کند. به نظر می‌رسد او با مخالفت برخی زیدیان روبه‌رو شد، تا اینکه اهل صعده به دلایل نامعلومی، حمایت خود را از او برداشتند و به او خیانت کرده و دست به آشوب و بلوا زدند و امیرمحسن و پسرش و جمعی از یارانش را در سال ۵۱۳ در خانه‌اش کشتند و خانه را به آتش کشیدند (محلّی، ۲۰۵/۲؛ مطاع، ۲۹۲/۱).

۳-۳- اعزام عالم زیدی ایرانی به یمن

قتل امیرمحسن و پسرش، برای ابوطالب شکست سختی محسوب می‌شد. ابوطالب، اقدام زیدیه صعده را برنتافت و در پی تلافی و انتقام برآمد. او که آرزوی تسلط بر یمن را داشت، درصدد بود تا امامتش را در یمن تثبیت کند، بدین‌رو به دستور وی، عالم زیدی دیگری به نام سید شرف‌الدین ابی عبدالله الحسین بن الهادی از دیلم به یمن اعزام شد و عاملان قتل امیرمحسن و پسرش را مجازات کرد (عرشی، ۳۸). بزرگ زیدیان صعده، محمد بن غُلّان بن سعید البَحیری الخولانی^۲ با حمایت قبایل آنس^۳، سید شرف‌الدین را یاری کرد (ابن قاسم، ۲۸۸) و ابوطالب نصرین ابی‌طالب و امیر غانم بن یحیی بن حمزه سلیمانی^۴ نیز با پرداخت پول فراوان از او پشتیبانی کردند (محلّی، ۲۰۵/۲). محمد بن علیان در مورد ماجرای تصرف صعده، ۵۰ بیت شعر سروده است (مادلونگ، ۳۳۵). سپاه قدرتمندی که سید شرف‌الدین گردآوری کرده بود، صعده را محاصره کردند. اهالی شهر از آنها به مدت ۸ روز امان خواستند، پس از آن سپاهیان

۱. کوهی بزرگ واقع در غرب صنعاء است که در بالای آن، قلعه و کاخی بود که با نقره و سنگ بنا شده بود و درون کاخ مزین به یاقوت و جواهر بود. آن کوه در شب‌های تاریک مانند ستارگان درخشان می‌تابید و بدان جهت کوکبان خوانده می‌شد (مقحفی، ۱۳۵۷/۲).

۲. او بعد از ابوطالب اخیر با امام المتوکل احمد بن سلیمان بیعت کرد (شهری، ۴۶۳/۲).

۳. دهستان بزرگ و قدیمی از توابع استان ذمار است (مقحفی، ۹/۱-۱۰).

۴. عماره یمنی (۳۱۳/۱) با تأیید نظر ابن خلدون درباره بنی‌غانم بن یحیی می‌نویسد: غانم بن یحیی از نسب سلیمان مکه بود که با امرای مکه و بنی‌هاشم رقابت داشت تا اینکه با اقوام و خویشانش به یمن هجرت کرد. سلیمانیان تا نیم قرن امام جماعت صعده بودند. خزرچی نسب او را غانم بن یحیی بن حمزه بن وهاس می‌نامد.

وارد شهر شده و آنجا را غارت و ویران کردند و به آتش کشیدند. پس از آن صعه تا مدتی خالی از سکنه بود (مطاع، ۱/۲۹۲). از اقدامات و فعالیت دیگر هیأت اعزامی ابوطالب اخیر در یمن، اطلاعاتی در دسترس نیست.

ابوطالب اخیر در برنامه اجرایی حکومتش، به رابطه حاکم و امام با مردم و به افراد فقیر و ضعیف جامعه توجه ویژه‌ای داشت و کارگزاران خویش را موظف به حفظ حقوق مظلومان و ضعیفان می‌کرد. وی ضمن نامه‌ای نسبتاً طولانی، به سید شرف‌الدین، موضوعات حکومت‌داری به روش زیدیه را به او یادآور شد (محلی، ۲/۲۰۵-۲۱۸). محتوای آن نامه که با آیات قرآن آمیخته است، با الفاظ فصیح و بلیغ، حاوی احکام، اوامر و نواهی در مورد خلافت و چگونگی قضاوت صحیح و برقراری عدل و انصاف و برخورد محترمانه با مردم و ضعیفان و فقرا و حفظ اموال یتام و احترام به علما و فقها و نگه‌داری موقوفات است و اینکه در احکام و ادله شرعی از امامان قاسم رسی و الهادی الی الحق و فرزندانش تاسی کند و اگر نص و دلیلی نیافت، به اقوال سایر امامان زیدی رجوع کند و از نظریات غیر زیدیه استفاده نکند، چرا که حق از این فرقه جدا نمی‌شود و تنها زمانی می‌تواند اجتهاد کند که از امامان زیدیه چیزی نیابد (همان، ۲/۲۱۱).

قیام ابوطالب اخیر در دوره فترت سیاسی زیدیه یمن رخ داد. در این دوره پرچالش، امامان زیدی داخل یمن به دلیل محدودیت‌سازی اسماعیلیه (صلیحیان) و اهل سنت، قدرت تشکیل حکومت نداشتند و نتوانستند حکومت مقتدری را ایجاد کنند و فقط هر از چندگاهی، در گوشه و کناری امامی قیام می‌کرد و چند صباحی بر شهری حکومت راه می‌انداخت. پس از آن به موجب نبردهای متعدد داخلی این اقتدار از هم می‌پاشید. در اواخر دوره اول حکومت زیدیه یمن (حک. ۲۸۴-۵۳۲) در قرن ششم، ابوطالب اخیر با بهره‌گیری از کنش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه یمن، از فرصت‌های به وجود آمده و از ضعف حکومت عباسی، با توجه به دوری یمن از مرکز خلافت، درصدد قیام برآمد، اما این تصمیم در شرایطی بود که قبایل یمنی به فکر ایجاد دولت مستقل بودند، رقابت‌های قبیلگی و چنددستگی سیاسی، بر چالش‌های موجود افزوده بود. بدین‌رو ابوطالب اخیر نتوانست از راه دور از موقعیت حساس یمن، درک صحیحی داشته باشد تا وضعیت

نابسامان آنجا را مهار کند. همچنین او نتوانست با ارسال نماینده و انتصاب حاکمان جدید، با اهالی صعده به توافق و تفاهم برسد و سرانجام قیامش با شکست مواجه شد. بدین‌رو حکومت زیدیه یمن از زمان حکومت مقتدرانه الهادی الی‌الحق (حک. ۲۸۴-۲۹۸) و احمد ناصر (متوفای ۳۱۵ یا ۳۲۵) هیچ‌گاه به دوران عظمت سابق خود بازنگشت.

۴- سرانجام کار ابوطالب اخیر در گیلان

قدرت و نیروی ابوطالب اخیر پس از نبردهای متعدد داخلی با زیدیه و اسماعیلیان نزاری، تحلیل رفت. مصادره اموال و املاک و بدرفتاری با مردم گیلان، نیز موجب اعتراض توده مردم و عالمان زیدیه شده بود (مادلونگ، ۱۵۶)؛ از این‌رو ابوطالب به تدریج جایگاه مردمی خویش را از دست داد (همان، ۱۶۰) و در نقطه دیلم منزوی شد. ابوطالب به‌رغم جایگاه ویژه‌ای که در مناطق دیگر همچون عمان و یمن داشت، اما به موجب رفتار خشونت‌آمیز، در گیلان و دیلم پایگاه و مقر حکومت را از دست داد. او در نامه به نماینده‌اش در یمن، از مردم گیلان و دیلم و نافرمانی آنها شکایت کرده و آنها را تحقیر می‌کرد (محلّی، ۲۱۸/۲). ابوطالب اخیر پس از هجده سال حکومت، در سال ۵۲۰ در روستای فیتوک از ولایت تنهجان^۱ درگذشت (زبارة، تاریخ، ۸۴). طبق وصیت‌نامه‌اش او را مخفیانه در محلی نامعلوم به خاک سپردند تا اسماعیلیان نزاری، نتوانند با نبش قبر، جسدش را آتش بزنند و به او اهانت کنند (مؤیدی، ۲۳۰؛ محلّی، ۲۰۵/۲).

از مهم‌ترین مشکلات و موانع ابوطالب اخیر در تدام نیافتن حکومتش می‌توان به این موارد اشاره کرد: درگیری‌های متعدد با حاکمان محلی در گیلان و دیلم، اختلاف و کدورت میان عالمان و عدم انسجام درون زیدیه، اعمال خشونت و تندروی با زیدیه شهرهای مختلف و مصادره اموال و دارایی آنها، نداشتن پایگاه و مقر حکومتی قدرتمند و مورد قبول و پذیرش همه زیدیان، کشتار بی‌رحمانه و بی‌محابای اسماعیلیه نزاری، نداشتن جانشینی قدرتمند جهت ادامه فعالیت سیاسی، فعالیت سیاسی و نظامی حکومت‌های رقیب مانند عباسیان و اسماعیلیه، حمله‌های مکرر زیدیان به اطراف و

۱. ولایت تنهجان شامل نواحی کوهستانی رامسر با مرکزیت جواهرده بود.

گاهی مواضع دوردست با صرف هزینه فراوان، قدرت گرفتن خوارج اباضیه در عمان، تعصبات و حسادت‌های قبیله‌گی اهالی صعده، قتل و کشتار نائب ابوطالب و فرزندش در یمن و عدم انسجام اشراف زیدیه.

نتیجه

در قرن ششم حکومت زیدیه در گیلان و دیلم فراز و نشیب فراوان داشت. این وضعیت معلول عملکرد اشراف و حاکمان محلی و زیدیان در برابر یکدیگر بود. در دوران قیام ابوطالب اخیر، ناصریه که در گیلان شرقی و دیلم مرکزی غالب بودند، با افول و ضعف زیدیه، از تکاپوی مذهبی و فرهنگی به فعالیت سیاسی و نظامی روی آوردند. این مقاله نشان داد که موانع و مشکلاتی مانند عدم انسجام زیدیه شهرهای گیلان و دیلم، و رقابت میان حاکمان محلی موجب کند شدن فعالیت‌های ابوطالب شده بود. فشار شدید حکومت‌های مجاور که به اهل سنت و خلافت عباسی متمایل بودند و حکومت‌های غزنویان (حک. ۳۵۵-۵۵۵) و سلجوقیان (حک. ۴۲۹-۵۹۰) حنفی مذهب و همچنین موانع و تهدیدهایی که اسماعیلیان نزاری ایجاد می‌کردند، بر شرایط سیاسی حکومت ابوطالب اخیر مؤثر بود. ابوطالب اخیر با اینکه با رکود و ضعف زیدیه مواجه بود، اما دست از تکاپوی سیاسی و نظامی برنداشت و تلاش کرد تا بتواند ضمن تثبیت پایگاه حکومت خود در شمال ایران، حکومت زیدیه در نقاط دیگر از جمله در عمان و یمن را نیز گسترش دهد. او با حاکم زیدی عمان مکاتبه کرد و برای حمایت از او پانصد نفر سواره نظام فرستاد. از دیگر فعالیت‌های فرمانطقه‌ای ابوطالب این بود که با رصد وضع سیاسی یمن، از اوضاع نابسامان زیدیه صعده استفاده کرد و هیأتی از اشخاص برجسته زیدیه گیلان و دیلم را برای بررسی و اعلام دعوت به یمن فرستاد. با این حال چالش‌های موجود میان قبایل یمنی و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر منطقه، آسیب‌ها و فشارها و دشواری‌های ابوطالب را برای تثبیت دعوت و امامتش دوچندان کرد. با بحران‌های به وجود آمده در صعده میان اشراف و قبایل زیدی، فرصت‌های به وجود آمده برای قیام، ثبات و دوام نیافت.

منابع

- ابن ابی الرجال، احمد بن صالح، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، صعه، چاپ عبدالرقيب مطهر محمد حجر، ۱۴۲۵.
- ابن ابی الخیر، رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ (اسماعیلیان)، تحقیق محمد روشن، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ش.
- ابن حمزه، منصور بالله عبدالله بن سلیمان حسینی، الشافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶.
- ابن دبیع، أبی الضیا عبدالرحمن بن علی الشیبانی الزبیدی، قرّة العیون فی اخبار الیمن المیمون، محقق محمد الأكوع، قاهره، مطبعة السلفیه، ۱۴۰۹.
- ابن فند، محمد بن علی، مآثر الابرار فی تفصیل مجملات الاخبار، تحقیق عبدالسلام الوجیه و خالد المتوکل، عمان، مؤسسة الامام زید بن علی، ۱۴۲۳.
- ابن قاسم، یحیی بن حسین، غایة الامانی فی اخبار القطر الیمانی، تحقیق سعید عبدالفتاح عاشور و محمد مصطفی زیاده، قاهره، بی نا، ۱۳۸۸.
- ابن مطهر، احمد بن سلیمان المتوکل علی الله، حقائق المعرفة فی علم الکلام، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، ۱۴۲۴.
- بنداری، فتح بن علی، زبده النصره و نخبه العصره، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- تهرانی، محمد محسن آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰.
- جرافی، عبدالله بن عبدالکریم الیمنی، المقتطف من تاریخ الیمن، بیروت، العصر الحديث، ۱۴۰۷.
- جوینی، عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو، مجمع التواریخ السلطانیه، تهران، چاپ محمد مدرسی زنجان، ۱۳۶۴.
- حلمی، احمد کمال الدین، دولت سلجوقیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۵۵.
- دیلمی، محمد بن حسن، قواعد عقائد آل محمد (ص) فی الرد علی الباطنیة، تحقیق اشتر و تمان، پاریس، دارالبی بیون، ۱۹۵۰.

- [DOI: 10.61186/islamhistory.1.45.47]

المرعشی، ۱۴۰۹.

– مطاع، احمد بن احمد، تاریخ اليمن الاسلامی، تحقیق عبدالله محمد الحبشی، بیروت، منشورات المدینه، ۱۹۸۶.

– مقحفی، ابراهیم احمد، معجم المُدن والقبائل الیمنیة، صنعاء، منشورات دارالحکمة، ۱۹۸۵.

– مؤیدی، مجدالدین بن محمد حسنی، التَّحْفُ شرح الزُّلْف، صنعاء، مكتبة أهل البيت، ۱۴۳۸.

– وجیه، عبدالسلام، اعلام المؤلفین الزیدیة، عمان، موسسه الامام زید بن علی، ۱۴۲۰.

– همدانی، حسین بن فیض الله، الصلیحیون و حركه الفاطمیة فی الیمن، تحقیق حسن سلیمان محمود جهنی، قاهره، چاپ الرساله، ۱۹۵۵.